

وحی و نبوت

معنی وحی

توجه به معنی لغوی الفاظی که در شرع یا عرف مثلاً معنی خاصی پیدا کرده است بصیرت بیشتری برای درک صحیح آن معنی خاص بوجود می‌آورد، به طور مثال اگر بدانیم که لفظ دین در لغت به معنی تسلیم، عادت، عبادت، طاعت، خواری، حساب، قهر و غلبه، پادشاهی، حکم، تدبیر، توحید، پارسایی، قضاء و غیره می‌باشد از دین اسلام یا دین موسی یا مسیح، معنی کامل تر و جامع تری را می‌فهمیم تا این که فقط بدانیم دین مجموعه حقایق و احکامی است که بر پیغمبری وحی شده است.

همچنین لفظ فسق را می‌دانیم که در قرآن و حدیث هم در کفر و هم در مطلق گناه بکار رفته است ولی وقتی دانستیم معنی اصلی کلمه «بیرون آمدن خرما از پوستش» می‌باشد حتی راغب در مفرداتش می‌گوید «در کلام عرب فاسق هیچگاه در وصف انسان نیامده است».

بدیهی است با دانستن معنی لغوی فسق روشن تر و بهتر درک می‌کنیم که گناهکار یا کافر با خروج از حکم شرع، و مقتضای فطرت، در حقیقت از لباس انسانیت و شعار آدمیت بیرون رفته است. پس چنین نیست که استعمال فاسق در گناهکار حقیقت و در کافر مجاز باشد یا بر عکس، بنابراین لازم است نخست به معنی لغوی وحی توجه کنیم:

معانی ای که کتب لغت برای وحی آورده‌اند عبارت است از: اشاره کردن، قاصدی فرستادن، در نهان با کسی سخن گفتن، چیزی را به کسی القا کردن تا آن را بداند، کاری به شتاب کردن، الهام، کتابت و غیره و گفته‌اند بعداً در آنچه خداوند به پیغمبران القاء می‌کند غلبه یافته است.

راغب که در مفردات منحصر الغات و الفاظ قرآن را آورده در معنی وحی می‌گوید: «اصل وحی اشاره سریع است، و برای متضمن بودن معنی سرعت به کاری که سریعاً انجام یابد (امر وحی) می‌گویند و نیز به سخنی که به طور رمز یا تعریض ادا شود و گاهی به آواز مجرد از ترکیب (خالی از حروف و الفاظ) و به اشاره با بعضی اعضاء (با دست و چشم و سر و غیره) و به کتابت و وسواس هم گفته می‌شود، همچنین به کلام خدا که به انبیاء و اولیاء القاء می‌شود وحی می‌گویند، و آن بر حسب آیه کریمه و ما کان لبشر الخ بر چند گونه است:

یا به واسطه فرستاده‌ای است که شخص دیده و سخنش شنیده شود مانند تبلیغ جبرئیل برای پیغمبر در صورتی معین، یا با شنیدن کلام است بدون معاینه مانند شنیدن موسی گفتار خدا را، یا با القاء مطلب در قلب است چنانچه پیغمبر فرمود: «همانا روح القدس در قلبم دمید» یا با الهام است مانند: «به مادر موسی وحی کردیم که فرزندات را شیر بده» یا به تسخیر یعنی بکار واداشتن است مانند وحی به زنبور عسل یا به خوابیدن است که پیغمبر فرمود: «وحی و نوبت منقطع است ولی اخباری که مؤمن بشارت آنها را در خواب می‌گیرد و می‌بیند باقی است».

بر این سه نوع اخیر (الهام و تسخیر و خواب) لفظ وحی (الوَحی) در آیه دلالت دارد و بر شنیدن سخن بدون رؤیت لفظ و بر تبلیغ جبرئیل در صورت معین جمله (اویرسل رسولا فیوحی)

این بود جمیع انواع وحی». راغب بعد از این بیان توضیح می‌دهد که در هر مورد دیگری که از قرآن که لفظ وحی آمده باید بر یکی از معانی مذکور حمل شود، مثلاً وحی به حواریین یا به واسطه عیسی یا به معنی الهام خواهد بود، و وحی به آسمان‌ها یا وحی به اهل آنها یا تسخیری است و همچنین.

فرق میان وحی و الهام

شیخ محمد عبده در رساله توحید پس از بیان معانی لغوی و شرعی وحی می‌گوید: «معرفیتی که با واسطه یا بی‌واسطه برای انسانی حاصل می‌شود، اگر بدانند از جانب خداست وحی، و اگر ندانند الهام نامیده می‌شود؛ پس الهام یک نوع احساسی است مانند اندوه و شادی یا گرسنگی و تشنگی».

نبوت

کسی که از جانب خداوند به او وحی می‌شود تا مردم را به راه راست هدایت کند نبی و رسول و مرسل نامیده می‌شود.

فرق میان نبی و رسول

در روایات بسیار با عبارات مختلف مقام رسول از نبی برتر و والاتر معرفی شده است. مثلاً در اصول کافی (باب الفرق بین الرسول و النبی) چند روایت از این قبیل آمده است: «نبی کسی است که در خواب می‌بیند و آواز را می‌شنود و فرشته را مشاهده نمی‌کند، و رسول کسی است که آواز را می‌شنود و در خواب می‌بیند و فرشته را هم معاینه می‌کند.» و بقیه روایات این باب همگی مشعر

بر رفعت مقام رسول نسبت به نبی است و آنچه شهرت یافته و به حسن قبول هم تلقی شده این است که میان نبی و رسول عموم و خصوص مطلق است زیرا نبی کسی است که شریعتی به او وحی شود هر چند مامور تبلیغ نباشد و اگر مامور تبلیغ هم شد رسول نامیده می شود؛ بنابراین هر رسولی قطعاً نبی خواهد بود اما نبی ممکن است رسول باشد و ممکن است به مقام رسالت ارتقاء نیابد.

موارد استعمال وحی در قرآن

قرآن کریم وحی را به آسمان و زمین و زبور عسل و ملائکه و افراد عادی و پیغمبران اسناد می دهد که به ترتیب به شرح آنها می پردازیم.

۱- وحی به آسمان و زمین

در آیه ۱۲ سوره فصلت: «و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح الخ»

یعنی: «در هر آسمانی کار و حال (وظیفه) او را به وی وحی فرمود و بی گمان آسمان نزدیک را به چراغها آراستیم» باید توجه داشت که لفظ سماء طبق تصریح کتب لغت به هر چه بالای سرمان بینیم از اجسام و فضا و به ابر و باران حتی به سقف خانه و پشت اسب گفته می شود به طوری که در آیه مذکور ملاحظه می شود محل همه ستارگانی که به چشم می آیند آسمان نزدیک است ضمناً دانسته می شود که آسمانهای دیگری هست که اهل زمین نمی توانند ستاره آنها را مانند چراغ بینند و باز می بینیم قرآن مکرر می گوید ما از آسمان آب باران را نازل کردیم که

جایگاه بخار آب و ابرها است یا هر گاه آسمان شکافته شود یا سوگند به آسمان با برگشت که به قول مفسران مقصود اجرام آسمانی و ماه و خورشید و ستارگانند که شکافته می شوند یا طلوع و غروب می کنند یا سوگند به آسمان با برجها که فضای محل بروج یا ستگاران است.

به راستی آسمان مظهر عظمت و قدرت و حکمت بی نهایت پروردگار است؛ هر کس در شب‌هایی که آسمان صاف و بی ابر است به آن بنگرد دچار بهت و حیرت می گردد هر چه علم پیشرفت می کند جلال و عظمت آسمان بهتر دانسته می شود وقتی به دقت ستارگان را ملاحظه کنیم خواهیم دید که بعضی از آنها تغییر می نمایند و برخی در محل خود باقی می مانند. دسته اول را سیارات و دوم را ثوابت می نامند. سیارات از خود نور ندارند ولی از ثوابت که دارای نورند کسب نور می نمایند. یکی از این سیارات، زمین ما است که از خورشید نور می گیرد. خورشید نزدیک ترین همه ثوابت به زمین است و نور آن در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر طی مسافت می کند، در مدت هشت دقیقه و هفده ثانیه به ما می رسد یعنی نور در این مدت اندک، فاصله ۱۵۰ میلیون کیلومتر را طی می نماید.

خورشید را با تمام ستاره‌هایی که در شب دیده می شوند یا به چشم نمی آیند منظومه شمسی می نامند و منظومه شمسی ما جزء کوچکی از کهکشان است و کهکشان که در شبهای ابری مانند ابر رقیق سفیدی در گوشه آسمان به چشم می خورد و از هزارها خورشید و میلیون‌ها ستاره تشکیل شده است خود یکی از سحابی‌ها است که برخی دانشمندان هیأت و نجوم تا چهل هزار آنها را

مورد مطالعه قرار داده‌اند که به قول دوسو نزدیک‌ترین فاصله آنها از زمین هشتصد هزار سال نوری می‌باشد تا به فواصل میلیون‌ها سال نیز می‌رسد.

آنگاه نظم عجیبی که در این جهان شگفت‌انگیز حکمفرماست قابل توجه و تأمل بسیار است

که هر یک از این همه خورشید و ماه و ستاره وزن مخصوص و حجم مخصوص داشته و با فاصله‌ای محدود و معین از دیگری قرار گرفته است؛ به طور مثال زمین با ماه و خورشید هر کدام وزنی و حجمی و فاصله‌ای دقیق با یکدیگر دارند که هر گاه اندک تغییری در آنها پدید آید، یعنی هر کدام بزرگتر یا کوچکتر از آنچه هست و فاصله کمتر یا زیادتر شود، موجود زنده در روی زمین نخواهد ماند. حقا که هر جزئی از این کتاب عظیمی که برابر دیده صاحبان دیده و دل گشوده است دفتر معرفتی است.

این گوی زرینی که هر بامداد به چوگان قدرت بر چشمن افق افکنده می‌شود در هر دقیقه ۲۵۰ میلیون تن از وزنش را بر اثر تشعشع از دست می‌دهد و میلیونها سال است که بر این تیره خاکدان سرد نور و حرارت می‌بخشد و از میان هزارها خورشید فقط همین خورشید منظومه ما است که نورش برای نبات و حیوان مفید است و بقیه زیان‌آور می‌باشد.

این نیروی عظیمی که نیرومندتر و در عین حال نامحسوس‌تر از آن نیرویی وجود ندارد چیست که این همه کرات بسیار بزرگ آسمانی را به حرکت و گردش درآورده است؟ مترلینک در کتاب قانون بزرگ می‌گوید: «قانون جاذبه، ما در تمام قوانین است و وجود آن معرف یک اراده مافوق سایر اراده‌های حاکم بر جهان می‌باشد...» لاپلاس مدلل ساخت که سرعت قوه مزبور

میلیونها بار بیشتر از سرعت نور یعنی در واقع معادل با بی نهایت است (و باز می گوید) ما زندگی و شکل و حرکات و تمام مایملک حقیر خود را مدیون اجرام سماوی شگرفی هستیم که با تنظیم و تعادل حرکات و نیروهای خود و انطباق آنها با حرکات کره ما اسباب بقای ما در سطح زمین شده اند.

کاشف قوه جاذبه اسحق نیوتون در نامه ای که به دوست و محرک رازش بنتلی نوشته می گوید: «من تصور نمی کنم جز خدا هیچ عامل دیگری قادر به تنظیم قوانین و حرکات گریز از مرکز باشد (و باز در همان نامه) قوه ثقل می تواند ستارگان را در فلک به گردش درآورد و اگر قدرت خدا در این امر دخالت نکند قوه مزبور ابداً قادر نیست همگی را مجبور به گردش دائمی دور خورشید کند (باز می گوید) خدا به آن جهت ستارگان را در فواصل بسیار دور از هم قرار داده است تا مبادا در اثر کشش قوه ثقل همه بر روی یکدیگر بیفتند و اوضاع جهان بر هم خورد».

پس این نظم و نظام بهت آوری که در حرکات کواکب و در منظومه های شمسی و کهکشان ها و سحابی ها و در جوهای مختلف و فضاها متفاوت برقرار است همگی از آثار وحی الهی است.

نکته لطیف

نکته لطیف و قابل توجه این است که سوره فصلت (یا سجده) که آیه مورد بحث از آن است از سوره هایی است که به حروف مقطعه آغاز می شود و در این سوره ها عموماً سخن از اعجاز قرآن و حقانیت وحی محمدی است از این جهت در عموم آنها (به غیر از دو سه سوره که وجهی

دیگر دارد) بعد از این حرف بلافاصله گفتگو از قرآن به میان می‌آید و تا آخر سوره بحث مربوط به آن ادامه می‌یابد. در این سوره نیز نخست از نزول قرآن به زبان عربی و بعد وظیفه پیغمبر و انکار کفار گفتگو می‌شود تا در آیه ششم می‌فرماید خداوند بر بشری وحی فرمود تا مردم را به توحید و استقامت در عقیده و عمل و آموزش خواستن بخواند و بدارد سپس مشرکان بی‌خبر را تهدید می‌کند و به مومنان شایسته کردار وعده پاداش بی‌منت و ناگسسته می‌دهد آنگاه از کافران بازخواست می‌فرماید که چگونه با این همه آثار قدرت و حکمت از خلق زمین و کوه‌ها و مقدر و مقرر فرمودن روزی‌ها به کفر می‌گرایند و در دنباله همان آثار و آیات از آغاز خلقت سخن می‌راند. زمانی که آسمان‌ها به صورت دود (گاز - سدیم) بودند پروردگار به آنها فرمان داد که به گردش و چرخش درآیند آنها فرمانبرداری کردند و آسمان‌های هفت گانه به طور کامل ساخته و وظیفه هر کدام به وی وحی شد و دنباله مطلب تا آخر سوره گرفته می‌شود.

این یک نوع استدلال فطری و عقلی بر اثبات وحی است که به مردم می‌فهماند معجزه خلقت و معجزه بعثت از یک مبداء و منبع است و همچنانکه از وحی تکوینی این همه آثار دانش و حکم در کائنات به منصفه بروز و ظهور رسیده است از آثار وحی تشریحی نیز آیات بینات و کتاب و حکمت بر زبان یک فرد بشر آن هم درس ناخوانده و امی جاری گردیده است. هر دو عجیب است و حیرت‌آور و هر دو معجزه است و آیت و بر فکر بشر عادی و به خصوص کافر سنگین ولی هر دو حقیقت است و آثارشان روشن و آشکار. در این سوره فرمان پروردگار به بشری که برای راهنمایی و رهبری مردم برانگیخته شده است هم به صورت قول (نزول قرآن عربی) و هم به

لفظ وحی بیان شده است و فرمان الهی به جهان و کائنات نیز هم به لفظ قول به آسمان و زمین و هم به تعبیر وحی به آسمانها آمده است و چون به قول راغب هر گره‌ای نسبت به مافوقش زمین و نسبت به ما درون خود آسمان است پس زمین را هم شامل می‌شود علاوه بر این در سوره زلزله به طور صریح وحی به زمین نیز اسناد داده شده است. در خاتمه این بحث توجه می‌دهیم که در سراسر قرآن این نوع استدلال بر حقانیت وحی تکرار می‌شود حتی در اولین آیات نازل (پنج آیه اول سوره اقرأ) که سخن از تعلیم به انسان است آنچه را نمی‌دانست (به وسیله وحی) قبلاً از مطلق آفرینش به ویژه از آفرینش انسان یاد می‌فرماید.

۲- وحی به زنبور عسل

و اوحی ربك الى النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون (۶۸) ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربك ذللا یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لآیه لقوم یتفکرون (۶۹ سوره النحل)

یعنی: «پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها خانه‌ها بگیرد و هم از درخت و از آنچه مردم می‌سازند و می‌افرازند (مثل سایبان‌ها که از شاخه‌های تاک و غیره ساخته می‌شود) آنگاه از همه ثمرات (که مناسب حالتان است) بخورید پس راههای پروردگارتان را بدون سختی و دشواری بیمائید، بیرون میاید از شکم‌هایتان نوشابه‌هایی که رنگ‌هایش مختلف است در آن برای مردم شفاء می‌باشد همانا در آنچه یاد شد هر آینه برای مردمی که بیندیشند نشانه‌ای بزرگ است»

در این آیه به تمام کارهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آور زنبور عسل اشاره شده است که مختصر توضیحی درباره آنها می‌دهیم.

توضیحی درباره آیه اول

نخستین کاری که زنبور عسل پس از ورود به محل جدید می‌کند این است که درون آن را صیقلی و صاف نموده روزنه‌ها را می‌بندد. آنگاه با مقدار مومی که هر کدام از جایگاه پیشین خود آورده شروع به ساختمان می‌کنند.

اول یک ستون از زنبورها در وسط از کف لانه تا سقفش به وجود می‌آید، که کارگران از آن بالا رفته مقدار مومی که همراه دارند به سقف می‌چسبانند چون خانه‌ها باید در سقف به طور معکوس ساخته شود پس از آنها مهندسان بالا رفته بر طبق اصول مهندسی شهرسازی و خانه‌سازی شروع به کار می‌نمایند، در آغاز، کاخ ملکه را وسط، با میدان اطرافش بنا نموده از آنجا خیابان‌کشی کرده خانه‌های شاهدخت‌ها و بعد جایگاه نرینه‌ها پس از آنها خانه‌های سایرین را می‌سازند. وقتی ساختمان شهر به پایان رسید و همگی در محل خاص خود مستقر شدند، برای

کارگران داخل شهر از گارد مستحفظ و خدام ملکه و مستحفظان شاهدخت‌ها و دربانانی که باید مانع ورود بیگانه شده و زنبوران کارگر را موقع ورود آزمایش کنند تا بر روی گیاهی سمی ننشسته و از گل‌ها و میوه‌های مفید تغذیه کرده باشند تا بتوانند عسل خوب و کافی بدهند و مجازات متخلفین و دیگر وظائف، و از زنبورانی که کار دستگاه تهویه و شوفاژ را به عهده دارند و باید با پر و بال زدن روی اصول فنی هوای شهر را تمیز و معتدل نگاهدارند، و افرادی که نظافت شهر به

عده آنها است، و گاهی با مشکلات عجیب و بی سابقه‌ای روبرو می‌شوند مثل این که وقتی فضولی موش مرده‌ای را در لانه انداخت آنها پس از مدتی که اطرافش چرخیدند نه می‌توانستند آن را بیرون بیندازند نه گذاشتنش یا قطعه قطعه کردنش به مصلحت بود فکر بگری که به نظرشان رسید این بود که پوششی از ماده سفت و سخت و نفوذناپذیر برایش تعبیه کردند و شهر را از خطر عفونت آن لاشه ایمن ساختند و نیز متخصصانی که تخم‌های ملکه را به محل‌های مخصوص باید منتقل نمایند و تا کنون هنوز علم بشر نتوانسته این راز را کشف کند که چگونه آنها تشخیص می‌دهند که کدام تخمی شاهدخت و کدام نرینه و کدام کارگر خواهد شد که هر یک را در جای خاص قرار می‌دهند با این که هر چه با قوی‌ترین میکروسکوپ‌ها آنها را تحت مطالعه قرار داده‌اند کوچک‌ترین تفاوتی میان آنها به نظر نرسیده است تا وظیفه ملکه که به حساب دقیق باید تخم سالم بگذارد و در صورت تخلف فوری اعدام شده شاهدختی بجایش می‌نشانند.

راجع به قسمت اول آیه دوم (ثم کلی الخ)

از این مرحله که بگذریم نوبت به خوردن ثمرات می‌رسد که تشخیص دقیق می‌خواهد و بشر عصر حاضر با همه پیشرفت‌های علمی نمی‌تواند بفهمد که چه غذایی برایش مفید یا مضر است و همواره نیازمند دکتر متخصص است که دستور غذایی به وی بدهد. برای نمونه به این موضوع توجه کنید: برخی اوقات ملکه زنبورهای عسل غیر اهلی بیمار می‌شود یعنی حمله تخم‌ها به او خبر می‌دهند که در آنها عیبی دیده می‌شود او فوری بعضی خواص را به حضور می‌خواند و به آنها دستور می‌دهد آنها به سرعت می‌روند و از گیاه سمی که در مواقع عادی نباید به طرفش بروند

اندکی کنده با خود می آورند و ملکه می خورد در آن حال حالش دگرگون شده استفراغ می کند و از آن به بعد بهبودی یافته تخم های سالم می گذارد.

بحث درباره تغذیه زنبور عسل و تشخیص خوراک های مفید و تهیه غذا برای نوزادان از تخم

گل ها و فراهم ساختن انواع عسل برای خوراک سایرین بالاخص بهترین و مقوی ترین آن برای ملکه داستانی جداگانه دارد و مداوای ملکه به وسیله گیاه سمی معرف بسیار خوبی برای خبرویت و حذاقت و حسن تشخیص او می تواند باشد و ما، در این باره به همین اشاره مختصر قناعت کرده وارد مرحله سوم حیات این جانور می شویم.

قسمت دوم آیه دوم (فاسلکی الخ)

چون عمل تغذیه مستلزم راه پیمائی و راه شناسی است وحی او را به این وظیفه وادار و هدایت می کند، از شگفتی های آفرینش یکی هم جهت یابی برخی جانوران است چلچله در اول زمستان از مناطق معتدله به کشورهای گرمسیر می رود دوباره در بهار به لانه خود مراجعت می نماید، ماهی آزاد با طی اقیانوس های عظیم از آمریکا به آسیا رفته باز به وطنش بازمی گردد، بسیاری از حشرات نیز چنین هستند و از جمله زنبور عسل است که با پیمودن مسافت های طولانی (به نسبت جثه اش) و پر پیچ و خم در طلب غذا موقع مراجعت چنان که آیه تصریح دارد با سهولت به طرف لانه اش بازمی گردد، حال ملاک شناسایی در آنها چیست؟ آزمایش هایی شده ولی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است. یکی از دانشمندان آلمانی پس از بوجود آوردن آسمانی با ستاره های مصنوعی و تغییر دادن محل ستارگان به این نتیجه رسیده که چلچله از روی ستاره ها جهت سیرش را تشخیص

می دهد در این صورت وسیله تشخیص جهت، برای ماهی آزاد کدام است؟ راجع به حشرات نیز حدس های بسیاری زده اند از قبیل آن که هر چیزی بوی خاصی دارد و شامه آنها درک می کند یا از هر چیزی امواجی ساطع می گردد که چشم های آنها می بیند و مطالب فراوان دیگر که از آنها می گذریم فقط می گوئیم که قدر مسلم راه شناسی و جهت یابی آنها است ولی عبارت آیه (سبل رنگ) عام است و همه راه هایی را که این جانور می پیماید شامل می شود پس می توان گفت قرآن منشأ جمیع طرق معیشت، اداره و ادامه زندگی، نظم و انضباط شهر، بقاء نسل و تقسیم مشاغل، همگی را وحی می داند و احدی نتوانسته جهت و علت دیگری برای اعمال شگفت انگیز حشره نامبرده نشان دهد و آن همه کارهای گوناگون را به غریزه هم نمی توان نسبت داد.

قسمت سوم آیه یا نتیجه

نتیجه جمیع این اعمال از شهرسازی، تقسیم کار و فعالیت خستگی ناپذیر زنبور این است که به خیال خودش تأمین آینده کند، انبارها را پر از عسل نماید تا ذخیره ای برای روزهای سخت و سرد زمستانش باشد ولی با کمال تعجب می بینیم نگاهی که موفق به تهیه چنین ذخیره ای شد یک بار تصمیم به مهاجرت می گیرد، مخازن مملو از عسل را با عده ای معدود و مقداری تخم و نوزاد بجا می گذارد و به مسافرتی خطرناک (که اگر مراقبت کندوداران نباشد چه بسا جان همگی به خطر می افتد) تن در می دهد. اینجا است که همه حشره شناسان متحیر و مبهوتند و قادر به توجیه این عمل عجیب و خطیر نیستند ولی قرآن می گوید اینها بدون توجه، غذای گوارا و سودمند برای انسان تهیه می کنند، پروردگان مهربان از در بخشندگی و بنده نوازی از گزنده ای پر از زهر

خوراکی شیرین و شفافبخش به وجود می‌آورد و این است یکی از آثار و نتایج وحی مولوی این معنی را در داستان مردی که ادعای نبوت کرده بسیار زیبا سروده است:

شاه پرسیدش که باری وحی چیست؟ یا چه حاصل دارد آن کس کونبی است؟

گفت خود آن چیست کش حاصل نشد؟ یا چه دولت ماند کو واصل نشد؟

گیرم این وحی نبی گنجور نیست هم کم از وحی دل زنبور نیست

چونکه او وحی الرب الی النحل آمده است خانه و حیش پر از حلوا شده است

او به نور وحی حق عز و جل کرد عالم را پر از شمع و عسل

این که کرنا است و بالا می‌رود و حیش از زنبور کمتر کی بود؟

مشکلات حل نشده

اسرار زندگی و رازهای اعمال شگفت‌انگیز زنبور عسل بسیار است مثلاً هنوز احدی نتوانسته

بفهمد که فروانروی شهر او کیست؟ و ستاد فرماندهیش کجا است که این انتظام و انضباط عجیب

را ایجاد کرده است؟ اگر فرض کنیم که مدیر و فرمانده ملکه است که تا هست نظم برقرار است و

همین که از میان رفت اختلال و اغتشاش پدید می‌آید که می‌بینیم خود او به اندک تخلفی اعدام

می‌شود، به علاوه حکمش هم‌وقت و همه‌جا نافذ نیست، مثلاً هنگامی که ملکه جدید انتخاب

می‌گردد او راه می‌افتد و در حال حماسه‌خوانی تمام شاهدخت‌ها را نابود می‌نماید و در حقیقت

رقیب‌ها را از میان می‌برد، ولی گاهی مستحفظان شاهدخت‌ها مقاومت کرده و به او اجازه چنین

کشتاری را نمی‌دهند و در نتیجه تحقیقات مداوم دانشمندان معلوم شده که هر سالی هجرت واقع

خواهد شد چون باید ملکه پیشاپیش مهاجرات شهر را ترک گوید بنابراین شاهدخت‌ها باید باشند تا از میان آنها ملکه بعد برگزیده شود. در چنین وضعی پاسداران مانع کشتنشان می‌شوند، ولی هر گاه هجرتی به وقوع نخواهد پیوست وجود شاهدخت‌ها ضرورتی ندارد در این صورت جلو ملکه را بازمی‌گذارند تا همه رقابیش را معدوم سازد، حال در اینجا سوالی پیش می‌آید که از کجا مستحفظان می‌توانند پیش‌بینی کنند که هجرت واقع می‌شود یا نمی‌شود! و چطور ملکه به آن متوجه نیست؟ این هم خود مشکلی است پس این گونه امور مانع از آن است که ملکه را فرمانروا بدانیم مترلینک که ما بیشتر این مطالب را از کتاب (زنبور عسل) او نقل کرده‌ایم فرض عجیبی کرده می‌گوید آنچه کندو را اداره می‌کند روح کندو است همچنان که روح ما سلول‌های جسم ما را اداره می‌نماید پیداست که چنین پاسخی از بیچارگی و درمانگی است. بحث درباره زنبور عسل کتابی مستقل می‌خواهد و ما بیش از این مجال گفتگو در این موضوع را نداریم.

حشرات دیگر

۱- مورچه

سایر حشرات اجتماعی مانند مورچه و موریه نیز اوضاع و احوالی مشابه زنبور عسل دارند. شهر مورچگان با اصول علمی دقیق بسیار منظم و کافی برای احتیاجات سکنه آن ساخته می‌شود. گاهی دارای بیست و سی تا چهل طبقه و دهلیز است. اگر تناسب را در نظر بگیریم عظمت بعضی از این شهرها چنان است که شهر نیویورک در مقابل آنها قصبه‌ای محسوب می‌شود، گاهی چندین شهر (در پنسیلوانی یک هزار و ششصد لانه) به صورت جماهیر متحده با یک نظم واحد و مرتبط به

هم اداره می‌شود. هر یک از طبقات شهر اختصاص به کاری یا چیزی داشته حرارتی مخصوص خود دارد مثلاً یکی از آنها انبار و مرکز مواد خام است، در دیگری این مواد به شکل شیرینی و مادهٔ مخصوصی درمی‌آید که غذای عمومی مورچه است. یک طبقه اختصاص به پرورش نوزادان و نگاهداری کرم‌ها دارد، دیگری آسایشگاه، تالار اجتماع و استراحت است، طبقه‌ای هم اصطبل است که محل لابرآتوار نیز می‌باشد.

مورچه دام‌داری و زراعت می‌کند شتهٔ درختان برای او مثل گاو شیرده برای بشر است روی اصول فنی قارچ می‌کارد، برده و غلام، جنگ و قشونکشی دارد، بسیاری کارهای حیرت‌افزای دیگر، مورچه یکی از نیرومندترین جانوران روی زمین و بسیار تمیز است روزی بیست مرتبه به نظافت خود می‌پردازد، در غیر مبرز (توالت) قضای حاجت نمی‌کند، لانه‌اش همواره مثل گل تمیز است، فوق‌العاده فعال و پرکار و بخشنده است ولی تمام همش خدمت به نوع است.

۲- موریانه

موریانه نیز در بسیاری از امور مثل خانه‌سازی، تهیهٔ آذوقه و پرورش نسل، نظم و انضباط اطاعت از قانون واحد و کارهای فراوان دیگر مانند مورچه است، ولی هر یک اعمال و وظایف مخصوص به خود نیز دارند حال باید دید این جانوران حقیر این همه دانش‌ها، هنرها، معلومات اجتماعی، سیاسی، معماری، بنایی، غذاشناسی، طبی، فیزیکی‌شیمیایی، جهت‌یابی، فنون نظامی و بسیاری دیگر از علوم را که مورد تصدیق حشره‌شناسان و بهت و حیرت دانشمندان است از کجا و چگونه تحصیل کرده‌اند؟

۳- عنكبوت

از حشرات اجتماعی سابق الذکر که می گویند میلیون ها سال پیش از بشر دارای تمدن بوده اند که بگذریم یکی از حشرات ضعیف و نحیف و ناچیز دیگری که توجه علمای بزرگ معاصر را جلب کرده عنكبوت است. این حشره خاکی است و آبی، و هر یک باز اقسام بسیار دارد. از بحث در کیفیت تنیدن تارها و به وجود آوردن شبکه های متعدد برای نوزادان و کارهای بسیار دیگر که همه شنیدنی و موجب حیرت و عبرت است می گذریم چون به طول می انجامد فقط یک نمونه از کارهای این موجود عجیب را اینجا می آوریم تا سایر اعمالش را بتوان حدس زد. قبلا باید توجه داشت که عنكبوت آبی مانند ماهی ها نمی تواند در زیر آب تنفس کند پس برای این عمل حیاتی باید از درون آب بیرون آمده بعد از نفس کشیدن، برای تهیه طعه یا کارهای دیگر داخل آب شود ولی یک نوع عنكبوت آبی به نام (آرژیرفت) وسیله ای برای تنفس در زیر آب اختراع کرده که مترلینک در کتاب (عنكبوت آبی یا زجاجی) آن را به خوبی وصف کرده، در آخر می گوید «این دستگاه آن قدر عجیب و فنی است که تمام ماشین های بزرگ تهویه زیر آبی، پمپ ها و گازهای تخلیه تحت البحری، کابل ها، وزنه ها و کلاه های زیر آبی مخصوص که امروزه در کارهای زیردریایی استعمال می شود در قبال آن هیچ و همچون بازیچه ای است که فقط به درد کودکان نابالغ می خورد» مترلینک سپس از قصر باشکوه این حشره که دارای اطاق خواب، اطاق غذاخوری، حجله زفاف و عروسی و محل تولد نوزادانش می باشد و چنین و چنان است با تعجب سخن گفته در آخر می افزاید: «آیا عنكبوت این همه دانش و معرفت را از کجا آموخته و اندوخته و چگونه

علوم فیزیک، تاریخ طبیعی، هیدرواستیک، بیولوژی و غیره را یاد گرفته است؟» این مرد با آن که فیلسوفی شکاک است با کمال انصاف تصریح می کند که نمی توانیم تمام کارهای این حشره را ناشی از غریزه بدانیم مگر غریزه می تواند منشأ این همه کارهای شگفت انگیز و هنرنمایی های متنوع و متباین باشد؟ آیا عاقلانه تر نیست که با قرآن هم صدا شده بگوئیم منبع دانش های حشرات و حیوات مختلف و مبدأ علوم بشری همگی وحی و الهام است؟.

درست از که قرآن جز درباره زنبور عسل (از حشرات) لفظ وحی به کار نبرده ولی نه این است که کارهای حشرات و جانوران از یک سنخ است؟ یعنی تعلیم و تعلم و تجربه های فراوان و استفاده از علوم و تجارب گذشتگان در کار نیست و هر جانوری با معلومات لازم متولد می شود به علاوه تعبیرات دیگری در قرآن هست مانند «خداوند به هر مخلوقی هر چه لازم داشت داد پس او را راهنمایی کرد» که معنی و مقصود وحی را می رساند پس چاره ای جز این نیست که مرجع همه این امور را خدا بدانیم، او است که خلق می کند و او است که فرمان می دهد که چنین باش یا چنان له الخلق و الامر و چنان که مفهوم خلق با لفظ ابداع ابداء انشاء و غیره در قرآن می آید از وحی نیز به کلمه و قول، امر، الهام، هدایت، تسخیر و غیره تعبیر می شود و چنان که در آخر آیات مربوط به زنبور عسل فرمود حقا همگی نشانه های قدرت و حکمت آفریدگارند ولی برای مردمی که نیک بیندیشند و تفکر کنند.